

## پیامبر اکرم(ص) در عهدین

پنج شنبه ۲۵ آبان ۱۳۸۵

چکیده: عهدین موجود «سیره مانندی» بیش نیستند که در طول قرن های متمادی،

نویسندگان بسیاری آنها را به رشته تحریر در آورده اند. بنابراین، جستجو از

بشارت های قرآنی در این کتاب ها اساساً خطاست. با وجود این، شواهد و قرآینی

در آنها وجود دارد که به خوبی، بر پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) قابل تطبیق است.

این شواهد و قرآین هم در عهد عتیق و هم در عهد جدید قابل پیگیری است.

مقدمه

خدای سبحان در آیه ۱۵۷ سوره اعراف چنین فرموده است: «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ

النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَ

يَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ...» از این آیه شریفه استفاده می شود که اهل کتاب در عصر

نزول قرآن، بشارت به حضرت رسول اکرم(صلی الله علیه وآله) را در کتاب های

خود می یافته اند. همچنین بر اساس آیه سوره مبارکه صف، حضرت عیسی(علیه

السلام) خود را مبشّر پیامبری به نام «احمد» می داند: «وَإِذْ قَالَ عِيسَىٰ بْنُ مَرْيَمَ يَا

بنی اسرائیل انّی رسولُ اللّٰهِ الیکُم مُّصدّقاً لِمَا بَیْنَ یَدَیِّ مِنَ التَّوْرَةِ وَ مُبَشِّرًا بِرَسُولِ

یَأْتِی مِنْ بَعْدِ اسْمِهِ أَحْمَدٌ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَیِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِینٌ» (صف: ۶) این

آیات و نظایر آن ما را از مراجعه به تورات و انجیل موجود بی نیاز می سازد.

گذشته از آن، کسی که اندک آشنایی با عهدین موجود داشته باشد به یقین می داند

که این کتب اندک شباهتی با تورات و انجیل مورد نظر قرآن ندارند، حتی به زحمت

می توان آن ها را ترکیب و صورت محرفی از آن ها از تورات و انجیل واقعی

دانست. عهدین موجود «سیره مانندی» بیش نیستند که در طول قرن های متمادی،

نویسندگان بسیاری آنها را به رشته تحریر در آورده اند. بنابراین، جستجو از

بشارت های قرآنی در این کتاب ها اساساً خطاست. با وجود این، شواهد و قرآینی

در آنها وجود دارد که به خوبی، بر پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) قابل تطبیق است.

این شواهد و قرآین هم در عهد عتیق و هم در عهد جدید قابل پیگیری است.

## پیامبر موعود در عهد عتیق

در عهد عتیق بشارت های بسیاری وجود دارد. در میان آن ها، مواردی هست که در

طول تاریخ تنها بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) قابل تطبیق است. از این نمونه

است آنچه در خطاب به حضرت موسی (علیه السلام) در سفر تثنیه از عهد عتیق

آمده است:

«نبی ای را از برای ایشان از میان برادران ایشان مثل تو مبعوث خواهم کرد و کلام

خود را در دهانش خواهم گذاشت و هر آنچه به او امر فرمایم به ایشان خواهد گفت

و هر کسی که سخنان مرا، که او به اسم من می گوید، نشنود من از او مطالبه

خواهم کرد.»<sup>۱</sup>

مسیحیان به بیانی که در کتاب اعمال رسولان آمده است،<sup>۲</sup> مصداق این بشارت را

حضرت عیسی مسیح (علیه السلام) می دانند. اما آیا حضرت عیسی (علیه السلام) می

تواند مصداق این بشارت باشد؟

نقد درونی

در این عبارت چند خصوصیت مهم برای «پیامبر موعود» وجود دارد که قابل تأمل

و بررسی است:

الف. پیامبری نظیر موسی (علیه السلام):

مسیحیان این عبارت را بر حضرت عیسی (علیه السلام) تطبیق می دهند. حضرت

عیسی مسیح (علیه السلام) چند شباهت با حضرت موسی (علیه السلام) داشت:

۱- هر دو یهودی بودند.

۲- هر دو پیامبر بودند.

ظاهراً این دو خصوصیت برای «نظیر موسی» بودن کافی نیست؛ زیرا اگر حضرت عیسی (علیه السلام) با داشتن این دو شباهت، نامزد این بشارت باشد، هر کدام از انبیای بنی اسرائیل پس از حضرت موسی (علیه السلام) نیز همین دو خصوصیت را داشته اند و حضرت یوشع، سلیمان، اشعیا، یحیی (علیهم السلام) و برخی دیگر از این بزرگواران نیز هم یهودی بوده اند و هم پیامبر، اما کسی این بشارت را بر آنها تطبیق نکرده است.

از سوی دیگر، دلایلی وجود دارد که حضرت عیسی (علیه السلام) «نظیر موسی»

نبود، بلکه تنها پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) «نظیر موسی» بودند:

۱- طبق اعتقاد مسیحیان، حضرت عیسی (علیه السلام) خداست! او یکی از اقنوم های

سه گانه اقدس است! اما حضرت موسی(علیه السلام) نزد آنان از مقام الوهیت برخوردار نبود، او تنها پیامبر خدا بود. پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) نیز با معجزه جاوید خود - قرآن - فقط پیامبر بود. پس نظیر موسی است.

۲- طبق اعتقاد مسیحیان، حضرت عیسی(علیه السلام) برای گناهان بشریت بر صلیب مُرد و دفن گردید، ولی پس از سه روز به آسمان ها رفت. او قیام پس از مرگ داشت و این حادثه مهمی در زندگی حضرت عیسی مسیح(علیه السلام) به شمار می رود. اما حضرت موسی(علیه السلام) این گونه نمرد و به آسمان ها نیز نرفت. پس حضرت عیسی مسیح(علیه السلام) «نظیر موسی» نبود. در مقابل، پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) همانند حضرت موسی(علیه السلام) از دنیا رفت.

۳- حضرت موسی(علیه السلام) و پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) در یک روند طبیعی و عادی، در اثر مباشرت طبیعی یک زن و مرد به دنیا آمدند. اما حضرت عیسی(علیه السلام) با معجزه خاصی خلق شد. انجیل متی درباره ولادت حضرت

عیسی(علیه السلام) چنین آورده است: «اما ولادت عیسی مسیح چنین بود که چون مادرش مریم به یوسف نامزد شده بود قبل از آنکه با هم آیند او را از روح القدس حامله یافتند.»<sup>۳</sup> لوقا در این باره چنین نوشته است: «پس فرشته نزد او داخل شده، گفت: سلام بر تو ای نعمت رسیده، خداوند با تو است و تو در میان زنان مبارک هستی. اینک حامله شده پسری خواهی زایید و او را عیسی خواهی نامید... مریم به فرشته گفت: این چگونه می شود و حال آن که مردی را نشناخته ام؛ فرشته در جواب وی گفت: روح القدس بر تو خواهد آمد و قوت حضرت اعلی بر تو سایه خواهد افکند...؛ زیرا در نزد خدا هیچ امری محال نیست.»<sup>۴</sup>

قرآن کریم نیز خلقت حضرت عیسی(علیه السلام) را با شکوه هر چه تمام تر، چنین بیان کرده است: «إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِّنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ... قَالَتْ رَبِّ أَنَّى يَكُونُ لِي وَلَدٌ وَلَمْ يَمَسِّنِي بَشَرٌ قَالَ كَذَلِكَ اللَّهُ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ.» (آل عمران: ۴۵ - ۴۷). بنابراین، حضرت عیسی(علیه السلام) تولدی همانند

حضرت موسی(علیه السلام) نداشته است. پس نظیر او نیست.

۴- حضرت موسی(علیه السلام) و پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) هم پدر داشتند و

هم مادر، همچنین تشکیل خانواده دادند و دارای فرزندان نیز گردیدند. اما حضرت

عیسی(علیه السلام) فقط مادر داشتند و خلقت ایشان همانند خلقت حضرت آدم(علیه

السلام) بود، تا پایان عمر هم تشکیل خانواده ندادند و مجرد باقی ماندند. پس او

«نظیر موسی» نبودند.

۵- حضرت موسی(علیه السلام) و پیامبر کرم(صلی الله علیه وآله) نزد مردم خود

پذیرفته شدند. شکی نیست که یهود مزاحمت های فراوانی برای حضرت موسی(علیه

السلام) ایجاد کردند و در دوران سرگردانی در بیابان پیوسته بهانه جویی می

کردند. اما در عین حال، حضرت موسی(علیه السلام) را به عنوان پیامبری الهی قبول

داشتند. به نحو مشابهی، قریش عرصه را بر پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) در مکه

تنگ گرفتند و آن حضرت پیوسته مورد اذیت و آزار آنها بودند تا پس از سیزده



سال از محل تولد خود به مدینه هجرت کردند، اما پیش از رحلت، تمام ملت عرب او

را به عنوان پیامبر قبول داشتند. ولی بر اساس اناجیل موجود، یهود حضرت

عیسی(علیه السلام) را نپذیرفتند و در نهایت، او را دستگیر نمودند و تسلیم

فرماندار رومی کردند. حتی امروز پس از دو هزار سال، ملت یهود حضرت

عیسی(علیه السلام) را رد می کنند و قبول ندارند. بنابراین، حضرت عیسی(علیه

السلام) «نظیر موسی» نبود.

۶- حضرت موسی(علیه السلام) و پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) پیامبر بودند و در

عین حال، حکومت و رهبری جامعه را نیز برعهده داشتند، وحی الهی را دریافت می

کردند و بر اساس آن، به ارشاد و راهنمایی مردم می پرداختند. علاوه بر آن، حاکم

بر مردم نیز بودند. حضرت موسی(علیه السلام) همچون سلطان مقتدری فرمان می

راند و - به اصطلاح - حیات و مرگ قوم در دستش بود. او دستور داد مردمی را که

حرمت روز سبت را شکسته بود و در آن روز، هیزم جمع کرده بودند سنگسار

کنند. ۶ کم نبود گناهایی که مرتکبان آنها به مجازات مرگ محکوم می شدند و

حضرت موسی(علیه السلام) دستور اجرای حکم الهی صادر می کردند. به نحو مشابهی، حضرت محمد(صلی الله علیه وآله) نیز از چنین قدرتی برخوردار بودند. اما متأسفانه همه انبیا(علیهم السلام) فرصت اجرای فرامین الهی را نیافتند. افراد بسیاری بودند که از موهبت نبوت برخوردار بودند، اما هرگز فرصت اجرای فرامین الهی را پیدا نکردند. حضرت عیسی(علیه السلام) نیز از این دسته بودند. ایشان نه تنها حکومت عام پیدا نکردند، حتی به اعتقاد مسیحیان شاگردان بسیار نزدیک و حواریونشان نیز به ایشان خیانت ورزیدند،<sup>۷</sup> او را دستگیر نمودند و تسلیم فرماندار رومی کردند. آن ها او را به سخریه گرفتند، آب دهان بر رویش انداختند، بر صورت او سیلی زدند و حتی او را عریان ساختند، لباس قرمزی بدو پوشانیدند، تاجی از خار بافتند و بر سرش گذاشتند و استهزا کنان به او گفتند: ای پادشاه یهود. در نهایت نیز او را به دار کشیدند.<sup>۸</sup> بنابراین، حضرت عیسی(علیه السلام) «نظیر موسی» نبود.

۷- حضرت موسی(علیه السلام) و پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله)، هر کدام شریعت

جدیدی آوردند. حضرت موسی(علیه السلام) علاوه بر «ده فرمان»، شریعت جامعی برای هدایت قوم بنی اسرائیل آوردند. پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) نیز در بین مردمی که غرق در جهل و وحشیگری بودند مبعوث شدند و آنها را از حضيض ذلّت به اوج عزّت رسانیدند. ایشان مصدّق و مهیمن تعلیمات انبیای سلف(علیهم السلام) بودند، ولی در عین حال، شریعت جدیدی آوردند. اما حضرت عیسی(علیه السلام) شریعت جدیدی نیاوردند و بر اساس نقل اناجیل فرمودند: «گمان مبرید آمده ام تا تورات یا صحف انبیا را باطل سازم، نیامده ام تا باطل نمایم، بلکه تا تمام کنم؛ زیرا هر آینه به شما بگویم تا آسمان و زمین زایل نشود، همزه یا نقطه ای از تورات هرگز زایل نخواهد شد تا همه واقع شود. ۹. همچنین در انجیل لوقا آمده است: «آسان تر است که آسمان و زمین زایل شود از آنکه یک نقطه از تورات ساقط گردد.» ۱۰

بنابراین، حضرت عیسی(علیه السلام) «نظیر موسی» نبود و تنها پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) در تمام این موارد «نظیر موسی» بودند.

ب. از میان برادران ایشان:

کتاب مقدس از حضرت ابراهیم(علیه السلام) به عنوان دوست و خلیل خدا یاد می کند. حضرت ابراهیم(علیه السلام) دو همسر به نام های ساره و هاجر داشت. هاجر اولین پسر حضرت ابراهیم، اسماعیل(علیه السلام)، را به دنیا آورد. در این زمان، حضرت ابراهیم(علیه السلام) هشتاد و شش ساله بودند. ۱۱ هنگام عهد خدا با حضرت ابراهیم(علیه السلام)، حضرت اسماعیل(علیه السلام) یگانه فرزند ایشان بود. ۱۲ همسر دیگر حضرت ابراهیم، ساره، نیز در ایام پیری حامله شد و پسری زایید و حضرت ابراهیم(علیه السلام) نام او را اسحاق نهادند. در آن هنگام، حضرت ابراهیم(علیه السلام) صد ساله بودند. ۱۳ عهد عتیق فرزندان اسماعیل و فرزندان اسحاق را در مقابل یکدیگر با هم برادر خوانده است. ۱۴ فرزندان اسحاق یهودی و فرزندان اسماعیل عرب زبان بودند. حضرت محمد(صلی الله علیه وآله) از نژاد اسماعیل، فرزند اول ابراهیم خلیل الله(علیه السلام)، بود که خداوند او را از میان

برادران اسرائیل - یعنی از نژاد اسماعیل - برگزید و این دقیقاً همان چیزی است که

در خطاب به حضرت موسی(علیه السلام) آمده است. ۱۵

ج. خداوند کلام خود را در دهان او گذاشت:

در کتاب اشعیای نبی(علیه السلام) چنین آمده است: «و آن طومار را به کسی که

خواندن نداند، داده، گویند: این را بخوان و او می گوید: خواندن نمی دانم.» ۱۶ پیامبر

اکرم(صلی الله علیه و آله)چهل ساله بودند که در غار حرا، در شب بیست و هفتم ماه

رجب، جبرئیل امین ایشان را با زبان مادریشان مورد خطاب قرار داد و فرمود:

بخوان، او فرمود: من خواندن نمی دانم. به او گفته شد: به نام خداوند کریم خود

بخوان. ۱۷ اینچنین فرشته وحی، کلمات الهی را بر دهان مبارک پیامبر(صلی الله علیه

و آله) گذاشت و ایشان نیز به همان صورتی که به ایشان وحی و القا شده بود، تکرار

کردند و به مردم ابلاغ نمودند.

در قرآن کریم، سوره های متعددی وجود دارد که با کلمه «قل» آغاز شده اند.

همچنین آیات فراوانی وجود دارد که در ابتدای آنها کلمه «قل» وارد شده است. تمام

اینها نشانگر آن است که فرشته وحی کلام الهی را بر دهان حضرت رسول (صلی الله

علیه وآله) گذاشته است. آن حضرت مکتب ندیده بودند و در تمام عمر شریف خود

هرگز قلم به دست نگرفتند. معلم او فقط قادر توانا بود: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ

إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ.» (نجم: ۳-۵)

نگار من که به مکتب نرفت و خط ننوشت \*\*\* به غمزه مسأله آموز صد مدرس

شده ۱۸

د. او از خدا و به نام خدا سخن خواهد گفت:

در سراسر قرآن کریم، که معجزه جاوید پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) است، یک اظهار نظر و تفسیر و حتی یک کلمه و اشاره از خود پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) یا از یاران مؤمن و صدیق او دیده نمی شود. قرآن کریم، به تمامی، وحی و کلام خدا و از زبان خداست. ۱۱۳ سوره از ۱۱۴ سوره قرآن کریم با «به نام خداوند بخشنده مهربان» شروع شده است. تنها در ابتدای سوره مبارکه «توبه» است که «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» وجود ندارد. دلیل آن هم خطاب خاص این سوره مبارکه به مشرکان است. مسلمانان به تبع پیامبر خود، هر امری را با نام خدا شروع می کنند و هر کاری را که با نام اقدس خدا شروع نشود ابتر می دانند. اما مسیحیان امور خود را با نام خدا شروع نمی کنند، بلکه با نام «پدر، پسر، روح القدس» شروع می کنند، در حالی که خدا اسمی است که جنسیت بردار نیست. بنابراین، پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) که از خدا و به نام خدا سخن می گفت، مصداق اتمّ این بشارت است.

## نقد بیرونی

الف تفسیر فرهنگ کتاب مقدس:

در فرهنگ کتاب مقدس ۱۹ ذیل مدخل موسی (Moses) آمده است:

«موسی به عنوان یک زمامدار و قانونگذار، مؤسس ملت یهود است. او تجمعی

سست از افراد سامی نژاد را یافت که هیچ کدامشان چیزی بیش از یک برده نبودند.

اندیشه ها و دینشان یک مجموعه کاملاً مغشوش بود. او آنان را از این وضعیت

بیرون برد و با تلاش بسیار به صورت ملتی در آورد که دارای قانون، غرور ملی و

نیز احساس جذاب برگزیده بودن از طرف خدایی متعالی برخوردار بود. در طول



تاریخ، تنها کسی که - ولو در حد پایینی - با موسی قابل مقایسه است محمد(ص)

است.» ۲۰

ب نامه های پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله):

پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) در نامه هایی که برای بزرگان و رهبران یهود و نصاری فرستاده اند، به این حقیقت اشاره کرده اند. بنابراین، حقایق وجود داشته که اینک بر ما پوشیده مانده است و اگر زکری از پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) در کتب عهدین نبود هرگز پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) آنچنان محکم با اهل کتاب مواجه نمی کرد. در ذیل، به دو نامه از نامه های پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله)، که برای سران یهود فرستاده اند، اشاره می کنیم:

١- كتابه (صلى الله عليه وآله) الى اليهود:

«من محمد رسول الله(ص)، اخى موسى و صاحبه، بعثه الله بما بعثه به. انى انشدكم

بالله و ما انزل على موسى و يوم طور سيناء و فلق لكم البحر و انجاكم و اهلك

عدوكم و اطعمكم المنّ و السّوى و ظلّ عليكم الغمام. هل تجدون فى كتابكم انى

رسول الله(ص) اليكم و الى الناس كافة؟ فان كان ذلك كذلك، فاتّقوا الله و اسلموا، و

ان لم يكن عندكم فلا تباعة عليكم.» ٢١

٢- كتابه (صلى الله عليه وآله) الى يهود خيبر:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ مِنْ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ، صَاحِبِ مُوسَى وَ أَخِيهِ الْمَصْدَقِ لَمَّا

جَاءَ بِهِ، إِلَّا أَنْ اللَّهَ قَالَ لَكُمْ يَا مَعْشَرَ أَهْلِ التَّوْرَةِ، وَأَنْتُمْ لَتَجِدُونَ ذَلِكَ فِي كِتَابِكُمْ

"مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رَحِمَاءٌ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا

يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مِثْلَهُمْ فِي

التَّوْرَةِ وَ مِثْلَهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ يُعْجَبُ

الزَّرْعَ لِیَغِیْظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَ أَجْرًا

عَظِيمًا." وَ أَنَّى أَنْشَدَكُمْ بِاللَّهِ وَ أَنْشَدَكُمْ بِمَا أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ وَ أَنْشَدَكُمْ بِالَّذِي أَطْعَمَ مِنْ كَانَ

قَبْلَكُمْ مِنْ أَسْبَاطِكُمُ الْمَنِّ وَ السَّلْوَى وَ أَنْشَدَكُمْ بِالَّذِي أَيْبَسَ الْبَحْرَ لِأَبَائِكُمْ حَتَّى أَنْجَاكُمْ

مِنْ فِرْعَوْنَ وَ عَمَلِهِ إِلَّا أَخْبَرْتُمُونِي؛ هَلْ تَجِدُونَ فِيمَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ أَنْ تَوَّعَدْتُمْ بِمُحَمَّدٍ

فَإِنْ كُنْتُمْ لَا تَجِدُونَ ذَلِكَ فِي كِتَابِكُمْ فَلَا كَرِهَ عَلَيْكُمْ "قَدْ تَبَيَّنَ الرَّشْدُ مِنَ الْغَىِّ" فَادْعُوكُمْ

إِلَى اللَّهِ وَ نَبِيِّهِ. «۲۲

در این نامه ها، رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) خود را دوست و برادر حضرت

موسی (علیه السلام) معرفی نموده اند. اگرچه تمام انبیاء (علیهم السلام) به تعبیری،

برادر یکدیگر محسوب می شوند، اما بعید نیست که این مورد خاص اشاره به مورد

سفر تثنیه ۱۸:۱۸ باشد.

پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) در عهد جدید

در قرون اولیه میلادی، مردم در انتظار پیامبری نظیر موسی(علیه السلام) بودند.

برای کسانی که با عهد جدید آشنایی داشته باشند این مطلب غیر قابل انکار است. بر

اساس عهد جدید و اسناد به دست آمده در سواحل بحرالمیّت، مردم در عصر

حضرت یحیی و حضرت عیسی(علیهما السلام) در انتظار چند نفر بودند. این انتظار

در مواقع گوناگونی ظهور و بروز داشته است:

۱- اشاره ۲۳ به «آن نبی»

الف «آن نبی» پس از موعظه روز عید:

در روز عید بزرگی که حضرت عیسی (علیه السلام) مردم را موعظه می کردند، پس از اتمام موعظه، در بین مردم اختلاف افتاد که او چه کسی است. بعضی او را همان پیامبری دانستند که حضرت موسی (علیه السلام) و دیگران به آن بشارت داده بودند و بعضی دیگر او را مسیح موعود (علیه السلام) دانستند: «آنگاه بسیاری از آن گروه چون این کلام را شنیدند، گفتند: در حقیقت، این شخص همان نبی است و بعضی گفتند: او مسیح است و بعضی گفتند: مگر مسیح از جلیل می آید؟... پس درباره او در میان مردم اختلاف افتاد.» ۲۴ از این عبارت به خوبی هویدا است که مردم در انتظار یک مسیح و یک پیامبر موعود بودند. به عبارت دیگر، آنها در انتظار دو نفر بودند به همین دلیل در بینشان اختلاف افتاد؛ زیرا بعضی گفتند این است و بعضی گفتند آن!

ب. «آن نبی» پس از معجزه اطعام:

در طبریه، آن سوی دریای جلیل، گروه بسیاری به پیشواز حضرت عیسی(علیه السلام) آمدند. آن حضرت با پنج قرص نان و دو ماهی کوچک تمام آن جمعیت را، که در حدود پنج هزار نفر بودند، اطعام کردند. «چون سیر شدند حضرت دستور دادند که پاره های باقی مانده را جمع کنند تا چیزی ضایع نشود. پس جمع کردند و از پاره های پنج نان جو، که از خورندگان زیاده آمده بود، دوازده سبد پر کردند. چون مردمان این معجزه را، که از عیسی صادر شده دیدند، گفتند: "این البته همان نبی است که باید در جهان بیاید" و اما عیسی چون دانست که می خواهند بیایند و او را به زور برده پادشاه سازند باز تنها به کوه برآمد.» ۲۵

جـ «آن نبی» در تفحص یهود و شهادت حضرت یحیی(علیه السلام):

وقتی حضرت یحیی(علیه السلام) به ارشاد و موعظه مردم پرداخت، درباره او به تحقیق و تفحص پرداختند. در انجیل یوحنا، در این باره چنین آمده است: «این است شهادت یحیی در وقتی که یهودیان از اورشلیم، کاهنان و لاویان را فرستادند تا از او سؤال کنند که تو کیستی. معترف شد و انکار نمود، بلکه اقرار کرد که من مسیح نیستم. آنگاه از او سؤال کردند: پس چه؟ آیا تو الیاس هستی؟ گفت: نیستم، آیا تو «آن نبی» هستی؟ جواب داد که نی. آنگاه بدو گفتند: پس کیستی تا به آن کسانی که ما را فرستاده اند جواب بریم؟ درباره خود چه می گویی...؟ فرستادگان از فریسیان بودند. پس از او سؤال کرده، گفتند: اگر تو مسیح و الیاس و «آن نبی» نیستی پس برای چه تعمید می دهی...؟ یحیی در جواب ایشان گفت:... او آن است که بعد از من می آید، اما پیش از من شده است. من لایق نیستم بند نعلینش را باز کنم.» ۲۶ «او از من تواناتر است.» ۲۷

چنان که مکرّر بیان شده است، انبیای بنی اسرائیل پیوسته از ظهور «مسیح» و «پیامبری نظیر موسی» خبر داده بودند. بنابراین، طبیعی بود که مردم گمان کنند حضرت یحیی(علیه السلام) همان «مسیح موعود» و یا پیامبر موعود باشد. بدین سبب، حاکمان اورشلیم بر خود لازم و واجب می دانستند که از این موضوع تحقیق کنند. آن ها افرادی ساده لوح و زودباور نبودند؛ اگر کسی ادعای نبوت می کرد به خوبی، تحقیق می کردند. تحقیق در مورد دعاوی کسانی که ادعای نبوت می کردند و یقین به صحت و سقم ادعاها از وظایف شورای بزرگ سنهدرین بود. این شورا از ۷۱ نفر عضو مشاور تشکیل می شد. ۲۸ از این رو، شورای مزبور، که انجیل یوحنا آن را «یهود» می نامد، هیئتی اعزام کرد تا درباره دعاوی یحیی(علیه السلام) تحقیق کنند. هیئت اعزامی سه سؤال از حضرت یحیی(علیه السلام) پرسیدند:

۱- آیا تو «مسیح موعود» هستی؟

۲- آیا تو الیاس نبی هستی؟



۳- آیا تو «آن نبی» - پیامبر موعود - هستی؟

حضرت یحیی(علیه السلام) در جواب سؤال اول، اقرار کرد که مسیح نیست. سؤال

دوم درباره حضرت الیاس(علیه السلام) بود. یهودیان طبق کتاب دوم

پادشاهان ۲۹ معتقد بودند که حضرت الیاس(علیه السلام) پیامبری است که بر گردباد

سوار شده و به آسمان عروج کرده و شخصاً به زمین رجعت خواهد کرد. چون

حضرت یحیی(علیه السلام) مسیح بودن خود را منکر شد، به نظر هیئت اعزامی چنین

رسید که وی باید حضرت الیاس نبی(علیه السلام) باشد که رجعت کرده است.

بنابراین، از حضرت یحیی(علیه السلام) سؤال کردند که آیا تو الیاس نبی هستی؟

حضرت یحیی(علیه السلام) پاسخ دادند که من الیاس نیستم. ۳۰ سپس فرستادگان با

خود گفتند که اگر او مسیح و الیاس نیست، آیا همان نبی ای است که حضرت موسی

و انبیای دیگر(علیه السلام) به ظهور او بشارت داده اند؟ لذا، سؤال سوم را مطرح

کردند. حضرت یحیی(علیه السلام) به این پرسش نیز پاسخ منفی دادند و فرمودند

پیامبر موعود «از او نیرومندتر است» ۳۱ و او حتی خود را لایق نمی یابد که بند

نعلین او را باز کند. ۳۲

این مطلب معلوم است که کلیسا همواره حضرت یحیی (علیه السلام) را منادی ظهور

حضرت عیسی (علیه السلام)، وابسته و تابع وی معرفی کرده اند. در این باره چند

نکته قابل توجه است:

۱- حضرت یحیی و حضرت عیسی (علیهما السلام) معاصر و با تفاوت شش ماه، ۳۳

هم سن یکدیگر بودند. حضرت یحیی (علیه السلام) در این پرسش و پاسخ می

فرماید: آن که بعد از من می آید نیرومندتر از من خواهد بود. قید «بعد» نشان می

دهد که آن پیغمبر در زمان نامعینتی در آینده خواهد آمد. این کلمه در زبان

انبیاء (علیهم السلام) در عهد عتیق معمولاً به معنای یک یا چند دوران است.

۲- حضرت یحیی (علیه السلام) به دنبال بررسی های هیئت اعزامی، آشکارا اعلام

کرد که پیامبر دیگری در راه خواهد بود. شأن و جلال او در پیشگاه قادر متعال  
آنچنان است که او - یحیی - حتی شایسته بازکردن بند کفش هایش نیست. بدیهی  
است که آن پیامبر، با چنان مشخصاتی، حضرت عیسی(علیه السلام) نبود؛ زیرا اگر  
حضرت عیسی(علیه السلام) «آن نبی» بود، حضرت یحیی(علیه السلام) مانند یک  
شاگرد و مرید و حواری باید دنباله رو او می شد و البته حضرت یحیی(علیه  
السلام) هرگز در مورد حضرت عیسی(علیه السلام) چنین نکرد. او بدون آن که  
کوچک ترین توجهی به حضور پسر خاله اش، حضرت عیسی(علیه السلام)، در  
یهودیه و جلیلیه داشته باشد، موعظه می کرد و همچنان مردم را تعمیم می داد و  
شاگرد و حواری جدید می پذیرفت. ۳۴ او با هردویس در افتاد، ۳۵ فریسیان و  
صدوقیان را سخت مورد حمله قرار می داد ۳۶ و پیشگویی می کرد که پس از او  
پیامبری خواهد آمد که «بس نیرومندتر» از اوست. ۳۷ البته در تمام این مدت،  
حضرت عیسی(علیه السلام) هم، که از قبل به آنجا آمده بود، در آن حوالی، سرگرم  
فعالیت هایی بود. ۳۸

۳- هنگامی که حضرت یحیی(علیه السلام) را نزد خود مجسم کنیم که در بیابان های

یهودیه و در سواحل رود اردن برای توده های مؤمن یهودی، که چند هزار سال

سابقه خداپرستی داشته اند، با فریاد موعظه می کرد و با وجود آن، راه به جایی

نمی برد و آنگاه که حضرت محمد(صلی الله علیه و آله) را در نظر آوریم که آرام و با

وقار، آیات آسمانی قرآن کریم را به گوش اعراب بت پرست و جاهل دیرباور می

رساند و وقتی که تأثیر و نفوذ این مواعظ دوگانه را بر شنودگان آن دو بزرگوار

ارزیابی کنیم و به نتایج نهایی آن ها بنگریم می توانیم تفاوت عظیم میان آنان را

حس کنیم و به اهمیت و معنای این کلمات که «او از من نیرومندتر است» پی ببریم.

هنگامی که به دستگیری و زندانی شدن آن تعمیدگر بی گناه بیندیشیم که به فرمان

هرودیس آنتیپاس بی رحمانه و ستمگرانه به دلیل رذالت رقاصه زناکاری سر از

بدن مبارکش جدا می کنند ۳۹ و یا وقایع در هم و مغشوش و در عین حال، غم انگیز

و دردآور زندگی حضرت عیسی(علیه السلام) را طبق نقل انجیل نویسان، پیش چشم

خود مجسم کنیم که به فرمان استاندار چکمه پوش روم - به نام پیلاتوس - شلاق

می خورد، اطرافیان بر رویش آب دهان می انداختند و حتی شاگردان و حواریون نزدیک نیز به او خیانت و یا از او فرار کردند و یا او را انکار نمودند و به دستور هرودیس به رسم تاجگذاری، تاجی از خار بر سرش گذاشتند و یا فاجعه بزرگی که در تپه جلجته حادث شد ۴۰ و هنگامی که با چشم باطن حوادث دیگری را نظاره کنیم؛ ورود ظفرمند اشرف انبیا به مکه، نابودی کامل همه اصنام و تماثیل باستانی شرک و بت پرستی، تطهیر خانه مقدس کعبه، منظره شورانگیز مقهور شدن دشمن خطرناک به ریاست ابوسفیان را که به پای رسول خدا(صلی الله علیه و آله) افتاد و به رحمت و بخشایش او پناه برد و اسلام آورد، پرستش صادقانه خدای واحد، فداکاری ها و مجاهدت های مسلمانان در راه خدا و خلاصه، آخرین موعظه خاتم الانبیا(صلی الله علیه و آله) و کلمات ملکوتی او که فرمود: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ اتَّمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» (مائدة: ۳)، در چنین لحظاتی است که به مفهوم واقعی گفتار حضرت یحیی(علیه السلام) پی می بریم که فرمود: «او از من نیرومندتر است.» ۴۱

۴- مردم به شدت در انتظار ظهور «پیامبر موعود» بوده اند و این مطلب در جای  
جای عهد جدید آمده است. در بعضی جاها «پیامبر موعود»، حضرت عیسی (علیه  
السلام) دانسته شده، اما از آنجا که بر خود آن حضرت پوشیده نبوده که شخص  
دیگری در راه است به درخواست مردم توجه نکرده اند. حتی ممکن است حضرت  
عیسی (علیه السلام) در تعیین او مطالبی گفته باشند، ولی انجیل نویسان آن را نقل  
نکرده باشند. اما اجمالا نقل شده است که «و چون مردمان این معجزه را، که از  
عیسی صادر شده دیدند، گفتند: این البته همان نبی است که باید در جهان بیاید و اما  
عیسی چون دانست که می خواهند بیایند و او را به زور برده، پادشاه سازند باز  
تنها به کوه برآمد.» ۴۲ اگر حضرت عیسی (علیه السلام) همان پیامبر موعود بود نباید  
به درخواست مردم پشت پا می زد. تعداد جمعیت بسیار زیاد بوده است؛ دست کم،  
پنج هزار نفر به استقبال حضرت عیسی (علیه السلام) شتافتند و آن حضرت با  
معجزه، تمام آن ها را اطعام کرد. ۴۳ بنابراین، بهترین فرصت برای اجابت دعوت  
مردم فراهم بوده است، ولی حضرت عیسی (علیه السلام) به اصرار آن ها پاسخ  
منفی می دهد و به تنهایی به کوه می رود تا خدا را عبادت کند. ۴۴ پس چون مردم

در تطبیق پیامبر موعود با حضرت عیسی (علیه السلام) دچار اشتباه شده بودند، آن حضرت با عدم اجابت دعوت آن ها تفهیم کرد که او آن «پیامبر موعود» نیست و باید در انتظار دیگری باشند. در نتیجه، فرمود که تسلی دهنده دیگری در راه است و او شما را به جمیع راستی هدایت خواهد کرد.

## ۲- اشاره به تسلی دهنده یا فارقلیط

تسلی دهنده یا فارقلیط معروف، در ابواب چهاردهم، پانزدهم و شانزدهم انجیل یوحنا آمده است: «من از پدر سؤال می کنم و او تسلی دهنده دیگری به شما اعطا خواهد کرد...» ۴۵ «و لکن چون تسلی دهنده که او را از جانب پدر نزد شما می فرستم، آید... او بر من شهادت خواهد داد.» ۴۶ «و من به شما راست می گویم که رفتن من برای شما مفید است؛ زیرا اگر نروم تسلی دهنده نزد شما نخواهد آمد، اما

اگر بروم او را نزد شما می فرستم.» ۴۷

در توضیح کلمه «تسلّی دهنده» باید بگوییم: این کلمه در این عبارت ها ترجمه واژه «فارقلیط» است. کلمه فارقلیط از طریق زبان سریانی به زبان عربی راه یافته و اصل آن «پارکلیتوس» به زبان یونانی است. در زبان یونانی، این کلمه به معنای تسلّی دهنده می باشد، اما کلمه ستایش شده یعنی «محمد» و مشتقات آن نظیر «احمد» ترجمه پرکلیتوس است. بعید نیست که این دو کلمه در اصل، یکی بوده و با افزودن «الف»، تعریف شده باشد. در این نوشته ما همان معنایی را لحاظ می کنیم که خود مسیحیان در نظر گرفته اند.

مسیحیان معتقدند که مقصود از تسلّی دهنده «روح القدس» است که پنجاه روز پس از عروج حضرت عیسی (علیه السلام) نزد حواریون آمد و آنان را تقویت روحی کرد، به شرحی که در آغاز کتاب اعمال رسولان آمده است. ۴۸ ولی مسلمانان اعتقاد دارند که شواهد و قراین کافی وجود دارد که تسلّی دهنده مورد نظر نمی تواند روح



القدس مورد نظر مسیحیان باشد.

نقد درونی:

در عبارت مربوط به تسلّی دهنده چند فراز مهم وجود دارد که قابل تأمل و بررسی

است:

الف «تسلّی دهنده دیگری به شما عطا خواهد کرد تا همیشه با شما بماند.» ۴۹

ملت یهود همیشه شرایط دشواری را تحمل کرده است. سراسر تاریخ یهود با جنگ

و گریز، آوارگی، اسارت و انواع و اقسام بلاهای دیگر آمیخته بوده است. پس از بشارت انبیای بنی اسرائیل (علیهم السلام) به فردی نجاتبخش، آنان در انتظار پادشاه قدرتمندی بودند که پیروزمندانه وارد اورشلیم شود، التیام بخش شکسته دلان و تسلی بخش همه ماتمیان باشد. ۵۰ با ظهور حضرت عیسی مسیح (علیه السلام) انتظار یهود - به هر دلیل - برآورده نشد. خود حضرت عیسی (علیه السلام) نیز مردم را به تسلی دهنده دیگری بشارت می دادند و مکرراً تأکید می کردند که هر کس مرا دوست دارد وصیت مرا حفظ کند:

«اگر مرا دوست دارید احکام مرا نگاه دارید.» ۵۱ «هر کس احکام مرا حفظ کند مرا

محبت نموده است و هر کس به من محبت نماید خدا به او محبت خواهد نمود.» ۵۲

سپس فرمودند: «من از پدر سؤال می کنم و تسلی دهنده دیگر به شما عطا خواهد

کرد تا همیشه با شما بماند.» ۵۳ از قید «دیگر» استفاده می شود که حضرت

عیسی (علیه السلام) به پیامبر دیگری همانند خود بشارت داده است.

ب «من به شما راست می گویم که رفتن من برای شما مفید است؛ زیرا اگر نروم تسلی دهنده نزد شما نخواهد آمد، اما اگر بروم او را نزد شما می فرستم.» ۵۴ در این عبارت، حضرت عیسی مسیح (علیه السلام) می فرماید، من باید بروم تا او بیاید. ایشان آمدن تسلی دهنده را منوط به رفتن خود دانسته است. بنابراین، اگر تسلی دهنده روح القدس باشد، همان گونه که ارباب کلیسا تفسیر می کنند، لازم نبود که حضرت عیسی (علیه السلام) بروند تا او بیاید؛ زیرا روح القدس همراه آن حضرت و آن حضرت در معیت روح القدس بود. حضرت یحیی (علیه السلام) شهادت داده اند که حضرت عیسی (علیه السلام) همراه با روح القدس بوده است: «پس یحیی شهادت داده، گفت: روح را دیدم که مثل کبوتری از آسمان نازل شده، بر او قرار گرفت.» ۵۵ بر مادر حضرت عیسی، حضرت مریم (علیه السلام)، نیز روح القدس وارد شده بود. ۵۶ علاوه بر آن، خود حضرت یحیی (علیه السلام)، که با تفاوت شش ماه ۵۷ هم سن حضرت عیسی (علیه السلام) بود، «در شکم مادر پر از روح القدس بود.» ۵۸ همچنین پدر بزرگوارش، حضرت زکریا (علیه السلام)، نیز «از روح القدس پر شده بود و نبوت می کرد.» ۵۹

بنابراین، تسلّی دهنده مورد نظر به طور قطع، باید غیر از روح القدس مصطلح باشد؛

زیرا حضرت عیسی(علیه السلام) فرمودند: «تا من نروم تسلّی دهنده نزد شما

نخواهد آمد، اما اگر بروم او را نزد شما می فرستم.» ۶۰ بعضی همانند نویسنده

قاموس کتاب مقدس پذیرفته اند که روح القدس به دو معناست. بنابراین، واضح است

که در اینجا روح قدسی مطرح است، نه روح القدس مصطلح و آن کاملاً با پیامبر

اکرم(صلی الله علیه وآله) قابل تطبیق است.

ج «او از طرف خود سخن نخواهد گفت، بلکه آنچه شنیده است سخن خواهد

گفت.» ۶۱ حضرت عیسی(علیه السلام) نیز همانند انبیای سلف(علیهم السلام) می

فرمایند: آن روح راستی که پس از من خواهد آمد از پیش خود سخن نمی گوید، بلکه

از آنچه که شنیده است سخن خواهد گفت. در سراسر قرآن کریم یک اظهار نظر و

تفسیر و حتی یک کلمه و اشاره از خود پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) یا از یاران

صدیق و مؤمن او دیده نمی شود. قرآن کریم سراسر وحی و کلام خداست و پیامبر

اکرم(صلی الله علیه و آله) کلام خدای تبارک و تعالی را آنچنان که جبرئیل امین بر او فرومی خواند و او می شنید، بر زبان می آورد و بر جهانیان آشکار می ساخت.

کلمات، جملات و تعالیم خود آن حضرت، علی رغم ارزش قدسی اش، کلام خدا محسوب نمی شود و تحت مقوله جداگانه ای به نام احادیث گردآوری شده اند.

د- «او بر من شهادت خواهد داد... او مرا جلال خواهد داد.» ۶۲

پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) بر حضرت عیسی(علیه السلام) و حواریون او شهادت دادند و از مادر مکرمه ایشان به خوبی هرچه تمام تر یاد کردند. قرآن کریم از زنان، با لقب و کنایه یاد می کند و اسم هیچ زنی در قرآن یافت نمی شود، اما نام مبارک حضرت مریم(علیها السلام) بیش سی مرتبه در قرآن کریم تکرار گردیده و سوره ای از قرآن به نام آن حضرت نامگذاری شده است. این به دلیل عظمت مقام

این بزرگوار و شاید به دلیل جفایی است که در حق ایشان رواداشتند.

هـ «بسیار چیزهای دیگر نیز دارم که به شما بگویم، لکن الآن طاقت تحمل آن را ندارید، لکن چون او - یعنی روح راستی - آید شما را به جمیع راستی هدایت خواهد کرد.» ۶۳

شکی نیست که همه انبیای الهی (علیهم السلام) در هدایت مردم مؤثر بوده اند و هر یک از آن بزرگواران کاروان بشریت را گامی به جلو هدایت کرده اند. دین خدا به تدریج، کامل تر شده و در نهایت، به صورت کامل به مردم عرضه گردیده است. حضرت عیسی (علیه السلام) چنان که بیان شد، فرصت اجرای فرامین الهی را پیدا نکرد، مردم نیز استعداد و آمادگی لازم برای پذیرش نداشتند. آن حضرت خود به این حقیقت اشاره کرده اند که «بسیار چیزهای دیگر نیز دارم که به شما بگویم، لکن الآن طاقت تحمل آن را ندارید، لکن چون او روح راستی آید شما را به جمیع راستی هدایت خواهد کرد.» ۶۴

یکی خط است ز اول تا به آخر \*\*\* بر او خلق جهان گشته مسافر

در این ره انبیا چون ساربانند \*\*\* دلیل و رهنمای کاروانند

و از ایشان سید ما گشته سالار \*\*\* هم او اول هم او آخر در این کار ۶۵

و- «او از آینده خبر خواهد داد.» ۶۶

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) از طریق وحی الهی از آینده خبر دادند. در سال ۶۱۵

میلادی، هنگامی که ایران روم را شکست داد و موجب خوشحالی قریش شد، قرآن

کریم با قاطعیت کامل فرمود در کمتر از ده سال دیگر روم ایران را شکست خواهد

داد. بر این قضیه بعضی مسلمانان و کفار با یکدیگر شرط بندی کردند. سرانجام،

همان شد که قرآن کریم خبر داده بود. ۶۷

قرآن کریم همچنین با قاطعیت کامل خبر داد آن کسی که پیامبر(صلی الله علیه و آله)

را «ابتر» می خواند، خودش «ابتر» است. ۶۸. بعضی به پیامبر اکرم(صلی الله علیه

و آله) به دلیل آنکه فرزند مذکر نداشت، مقطوع النسل می گفتند. نسل چنین کسانی به

طور کلی، منقرض شد، اما شجره طیبه ائمه اطهار(علیهم السلام) و فرزندان آنها از

نسل پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) روز به روز در حال فزونی است.

قرآن کریم به مناسبت های گوناگون پیشگویی های فراوانی ذکر کرده است؛ در

سوره قمر از شکست کفار در جنگ بدر خبر داده، ۶۹ در سوره آل عمران از شکست

کفار در برابر مسلمانان، ۷۰ در سوره فتح، از فتح مکه و تحقق رؤیای پیامبر

اکرم(صلی الله علیه و آله) ۷۱ و در سوره بقره فرموده: هرگز کسی نخواهد توانست

نظیر سوره ای از قرآن بیاورد و تا امروز نیز کسی نتوانسته است. ۷۲ علاوه بر آن،

پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) با معجزه قرآن کریم، افق دیگری در مورد آینده

حتمی گشود که در کتب انبیای گذشته(علیهم السلام) از عهد عتیق و جدید اثری از



آنها نیست. ایشان درباره مرگ، برزخ، قیامت و حوادث روز قیامت آیات فراوانی آوردند. در قرآن کریم کمتر صفحه ای است که در آن زکری از معاد، قیامت، منازل آخرت و آینده حتمی مؤمنان و غیر مؤمنان خبر نداده باشد. حتی در قرآن کریم، سوره هایی تحت عناوین قیامه، واقعه، حاقّه، نبأ، تکویر، انفطار، زلزال و قارعه وجود دارند که در تمام آن ها از آینده خبر داده شده است.

ز- اتمام حجت: حضرت عیسی (علیه السلام) در نهایت، با حواریون و پیروان خود اتمام حجت کرد و فرمود: «اگر نیامده بودم و با ایشان تکلم نکرده بودم گناه نمی داشتند و اما الآن عذری برای گناه خود ندارند.» ۷۳

حضرت موسی (علیه السلام) نیز با پیروان خود اتمام حجت کرد. در عهد عتیق پس از بشارت به پیامبری نظیر موسی چنین آمده است:

«و نبی ای را برای ایشان از میان برادران ایشان مثل تو مبعوث خواهم کرد و کلام

خود را در دهانش خواهم گذاشت و هر آنچه به او امر فرمایم به ایشان خواهد گفت

و هر کسی که سخنان مرا، که او به اسم من می گوید، نشنود من از او مطالبه

خواهم کرد.» ۷۴

در قرآن کریم نیز پیوسته به کسانی که دین اسلام را نپذیرند وعده عذاب داده شده

است. بنابراین، بر تمام کسانی که این موارد را پس از قرن ها در کتب مقدس خود

می یابند لازم است که در آن تأمل کنند. شاید به نتایج تازه ای نایل آیند!

نقد بیرونی:

الف برداشت متأخران حضرت عیسی مسیح (علیه السلام)

معاصران و حتی متأخران از حضرت عیسی(علیه السلام) تا قرن ها بعد، از کلمه

«فارقلیط»، روح القدس مصطلح را نمی فهمیدند. در قرون اولیه میلادی، مردم

اعتقادات گوناگونی داشتند. ویل دورانت می نویسد: «پیروان مسیح در سه قرن اول،

جز در مبنای اساسی، صدگونه اعتقاد داشتند.» بعضی ها حضرت عیسی

مسیح(علیه السلام)را انسان و پیامبری همانند انبیای دیگر می دانستند، بعضی دیگر

او را فقط فرشته می دانستند که به شکل و هیئت انسان بود، بعضی دیگر می گفتند:

او نه انسان است و نه فرشته، او فقط خداست ولی در شکل و هیئت انسان.([۷۵])

سرانجام، کلیسا بر اثر تفوق سازمان خود، بر همه این جنبش ها چیره گشت و

نظریه چهارمی مطرح کرد که حضرت عیسی مسیح(علیه السلام) به نحو تجزیه

ناپذیری، هم انسان و هم خداست. این نظریه در شورای نیقیه در سال ۳۲۵ میلادی

تثبیت شد و از آن زمان به بعد تثلیث به عنوان اعتقاد رسمی کلیسا اعلام گردید.

خدای پدر به عنوان اقنوم اول، حضرت عیسی مسیح(علیه السلام)، پسر خدا، اقنوم

دوم و روح القدس، اقنوم سوم شناخته شد. بنابراین، در قرون اولیه میلادی مردم

فارقلیط موعود را با روح القدس یکی نمی دانستند. آنها در انتظار فارقلیط موعود

بودند. بر همین اساس بود که افراد متعددی آمدند و ادعا کردند که فارقلیط

موعودند.

در حدود سال ۱۵۶ میلادی شخصی به نام مونتانوس در آسیای صغیر قیام کرد و

خود را «فارقلیط موعود» دانست. وی دنیاپرستی روزافزون مسیحیان و خودکامی

اسقف ها را در کلیسا تقبیح کرد و خواستار بازگشت به ساده زیستی و زهد

مسیحیان نخستین و همچنین استقرار مجدد حق غیبگویی یا گفتار الهام شده برای

اعضای محافل مذهبی شد. وی با حالت خلسه چنان شیوا غیبگویی می کرد که

شاگردانش به او به عنوان «فارقلیط موعود» حضرت مسیح(علیه السلام) درود می

فرستادند. ۷۶

از دیگر افرادی که ادعا می کرده «فارقلیط موعود» عیسی مسیح است، جوانی

پارسی به نام مانی از اهالی تیسفون است. وی در قرن سوم میلادی، هنگام

تاجگذاری شاهپور اول، در سال ۲۴۲ میلادی خود را مسیح(علیه السلام) خواند و

گفت که خدای حقیقی، او را برای اصلاح حیات مذهبی و اخلاقی بشر به زمین

ب اسناد مکتشفه بحرالمیّت:

براساس اسناد مکتشفه در سواحل بحرالمیّت نیز مردم در انتظار پیامبر موعود (آن

نبی) بودند و این غیر از «مسیح موعود» بود. این پیامبر موعود را در زبان عبری

گِبر به معنای «انسان» می خواندند. ۷۸. اگرچه پس از حضرت عیسی مسیح (علیه

السلام) «آن نبی» در میان مسیحیان با مسیح (علیه السلام) یکی دانسته شد، اما یکی

دانستن این دو با پیش فرضی کلامی همراه بود، ولی از حیث تاریخی و بر اساس

اسناد و مدارک موجود، این تطبیق بی مورد است.